

جشن نوروز

بقلم آقای ذبیح الله صفا

۲

نیز بنا بر بعضی اقوال چون انگشتری سلیمان کم شد از سلطنت بیفتاد و چهل روز بدین منوال بسر برد تا مملکت بوی بازگشت و ملوک باطاعت وی درآمده طیور براو جمع شدند . پس یازسیان گفتند که « نوروز آمد » و بدین جهت این روز را « نوروز » نامیده اند ، و باز در همین باب گویند که چون اهریمن برکت را از روی زمین زائل کرد و باد را از وزش انداخت تا درختان خشک شدند نزدیک بود که عالم کون دچار فساد گردد پس جمشید بامر خداوند و ارشاد او بناحیه جنوبی رفت و قصد مقام ابلیس و یاران وی کرد و در آنجا مدتی بماند تا این غائله رفع شد . پس مردم باعتماد و برکت و فراوانی برگشتند و از بلا نجات یافتند و در این هنگام جم بدینا بازگشت و در این روز مانند آفتاب طلوع کرد و نور از او ساطع شد چه از منل خورشید نورانی بوده است و از نیروی مردم از طلوع دو آفتاب تعجب کردند و آنچه چوب خشک بود سبز شد . پس مردم گفتند :

روز نو ۱ .

فردوسی در باب پیدایش نوروز میگوید :

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چو این پیشه‌ها از وی آمد دیدم | تو گفتی جز از خوبش ترا ندیدم |
| بفر کیانی یکی تخت ساخت | چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت |
| که چون خواستی دیو برداشتی | ز هامون بگردون بر افراستی |
| چو خورشید تابان میان هوا | نشسته برو شاه فرما نروا |
| جهان انجمن شد بر تخت اوی | شکفتی فروماند از بخت اوی |
| بجمشید بر گوهر افشانند | هر آنروز را «روز نو» خوانند |
| سر سال نو هرگز فرودین | بر آسود از رنج تن دل ز کین |
| بزرگان بشادی بیاراستند | می و جام و رامشگران خواستند |
| چنین جشن فرخ از آنروزگار | بمانده است از آن خسروان یادگار |

بدیهی است که این افسانه‌ها هیچیک دلیل ایجاد جشن نوروز نمیتوان دانست . فقط میشود گفت که شاید جشن نوروز را این پادشاه داستانی که در وجودش تقریباً نمیتوان تردید کرد مرسوم کرده باشد و بدین ترتیب میتوان اظهار کرد که این جشن از جشنهای بسیار قدیمی و حتی یکی از اعیادی است که از اجداد آریائی ایرانیان بارت بدینسان رسیده است و با اتلا قبل از زمان زرتشت مرسوم گردید . بدین تقدیر زمان پیدایش این جشن را نمیتوان اقلاً بسیزده چهارده قرن قبل از میلاد صعود داد .

۱ - آثار الباقیه ص ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷

۲ - مراد جمشید است .

اما اسم نوروز اسمی است طبیعی و نامی که بطبیعت برجیزی گذاشته شود بدیهی است که مستلزم سابقه‌ای تاریخی و یا ادبی نخواهد بود.

نوروز هنگامی است که روزگار کهن زندگی از سر میگردد و زمانه و آنچه که در اوست نو میشوند. موجودات کلبی حیاتی جدید می یابند و سال حقیقی دوره ای از ادوار خویش را بیابان رسانیده وارد مرحله نوینی میشود. ازین جهات است که این روز به «نوروز» موسوم شده است. ولی مورخین تازی و پارسی در این باب هر يك عقیده ای اظهار کرده و وجه تسمیه‌ای برای نوروز قائل شده‌اند که کمتر بحقیقت نزدیک میباشد. از جمله مورخین و نویسندگان بزرگ کسیکه گفتارش در یکی دو مورد عقیده ما را تأیید میکند ابوریحان بیرونی است که در التفهیم فی صناعة التنجیم فارسی مینویسد: «نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و باین جهت روز نو نام کرده اند زیرا پیشانی سال نواست.»

ولی باید در نظر داشت که مورخین بجملگی در باب تسمیه نوروز بهمین عقیده نرفته و هر يك اقوالی اظهار کرده اند که بیشتر بافسانه شبیه است تا به سائل تاریخی و ما نمونه ای چند ازین اقوال را درسطور گذشته دیده ایم.

چنانکه قبلاً گفته شد نوروز قانوناً باید از اولین روز فروردین شروع شود و اول نوروز با دخول آفتاب در برج حمل یعنی نقطه اعتدال ربیعی مصادف باشد، ولی بنا بر مقدمانی که در صفحه ۷۱۰ و ۷۱۱ شماره نهم سال اول مجله مهر ذکر کرده ایم دیرگاهی نوروز در این نقطه ثابت نبوده است، در اواخر سلطنت سلسله ساسانی نوروز در تابستان بود و بعد بتدریج تغییر مکان داده در زمان خلافت المعتضد بالله در ۲۶ حمل و در ۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملکشاه در نیمه برج حوت و بقولی در ۱۳ حوت و در زمان تألیف کتاب آثارالباقیه در اوایل برج حمل بوده است، و به همین ترتیب در گردش و تغییر بود تا آنکه در سال ۶۷ یا ۷۱ هجری یعنی زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی و با مراد تقویم پارسی اصلاح شد و نوروز با اول حمل باز گشت ۱

عدد ایام نوروز

و نوروز عامه

و خاصه

در اینکه جشن نوروز از اول فروردین تا چند روز امتداد می یافت اندکی جای تأمل است چه در هیچ کتاب صراحة بدین امر اشاره ای نشده است مگر اینکه برخی آنرا در ضمن شرح رسوم در باری بیگماه رسانیده اند و عده ای دیگر فقط بدو قسمت کردن نوروز اکتفاء کرده پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را خاصه نامیده اند، بهر حال باید معتقد بود که بیگماه بودن نوروز فقط صورت در باری داشت و نزد عامه مردم شاید ازده سیزده روز تجاوز نمیگرد، در پنج روز اول فروردین جشن نوروز يك صورت عمومی و ملی داشت و در این پنج روز عموم ملت ایران و پارسی نژادان از شادکامی و خرمی ملی بهر مند و کامیاب میگرددند، از ششم فروردین ماه نوروز صورتی در باری و خاص بخود میگرفت یعنی ازین روز بیعد جشنهای در باری شروع میشد و دزبار پادشاه بزوی عامه مردم و سپس خواص در بار گشوده میگردد و هدیه‌های ملت بپادشاه میرسید. در این ملت اگر چه نمیتوان گفت که عامه مردم بکلی دست از سوز و سرور میکشیدند ولی آن عمومیت پنج روز اول فروردین از نوروز سلب میشد.

نوروز خاصه را « نوروز بزرگ » ۱ و « جشن بزرگت » ۲ و « نوروز ملك » ۳ نیز نامیده اند و بعقیده زرتشتیان در این روز که موسوم به خرداد است زردشت بدنیا آمده و در همین روز مبعوث شده است و کشتاسب مذهب زرتشتی را در این روز پذیرفت و رستاخیز قیامت نیز در همین روز ششم فروردین واقع خواهد شد ۴ و گویند که خداوند در این روز از خلقت خلایق فارغ شد چه این روز بنظر زرتشتیان آخرین گناهبار است ، و در این روز ستاره مشتری خلق گردید و اسعد ساعات روز ششم فروردین ساعت مشتری است ، و گویند که در این روز تیر دعای زرتشت بهدف اجابت رسید و در این روز کیخسرو بر هوا عروج کرد و در این روز سعادت برای اهل زمین قسمت میشود و از این جهت است که پارسیان آنرا روز امید « یوم الرجاء » نامیده اند ۵

باری در پنج روز اول فروردین حتهای چشم و کروهان را میگزاردند و حاجت آنانرا روا میکردند ۶ و چون نوروز بزرگ میرسد زندانیان را آزاد و مجرمانرا عفو مینمودند و از آن پس بعیش و نوش میپرداختند ۷ .

بقول جاحظ در زمان جمشید ۸ و بقول ابوریحان بعد از جمشید ۹ و بعقیده ما در زمان ساسانیان ماه فروردین بشش قسمت تقسیم شد که پنج روز اولی را پادشاه وقت باشراف و تانوی را برای بخشش اموال و دریافت هدایای نوروز و سومی را بخدم خویش و چهارمی را بخواص خود و پنجمی را باشکریان و ششمی را برعایا اختصاص می داد ، تقسیمی که ابوریحان کرده است با تقسیم فوق اندکی اختلاف دارد چه او پنجه اول را بماوك و دوم را باشراف و پنجم را بعامه و ششم را بشبانان اختصاص داده است ۱۰ .

دو قسمت نوروز عامه و خاصه را اولین کسیکه بهم پیوست و تمام ایام مابین آنرا جشن گرفت هرمز پسر شاپور ملقب بشجاع است ۱۱ .

اما علت بقاء نوروز در قرون متمادی و انقلابات عظیم و سیاهای بنیان کن فساد و عنادی که از زمان حماة اعراب ببعده ایرانرا فرا گرفت چه میباشد و چگونه میشود در میان ملتی که همواره بنیان استقلال وی از سیلهای دراز آهنگ و خان و مان برانداز حوادث و انقلابات متزلزل است يك جشن ملی با کمال طراوت بر جای بماند و در اصول آن حتی يك تغییر جزئی نیز وارد نشود؟ در حالی که اعیاد بزرگ ملی و مذهبی ایران مانند سده و مهرگان یکی پس از دیگری راه زوال سپرد نوروز با کدام حامی و پشتیبان چندین استقامت بخرج داده است؟ -
علل بزرگی که میتوان برای این امر بیان کرد اینست :

۱ - آثار الباقیه ص ۲۱۷ التفهیم ،

۲ - برهان قاطع

۳ - شرح بیست باب

۴ - یشتها ج ۱ ص ۹۶

۵ - آثار الباقیه ص ۲۱۷

۶ - التفهیم فی صناعة التنجیم

۷ - شرح بیست باب

۸ - المحاسن والاضداد چاپ مصر ص ۲۳۴

۹ - ۱۰ و ۱۱ - آثار الباقیه ص ۲۱۸

۱- موقع طبیعی نوروز که خواه و ناخواه ضامن بقا آن میباشد. گرچه تا مدتی نوروز را جای معینی نبود و اغلب دور از نقطه اعتدال ربیعی قرار داشت ولی تا آن وقت هنوز عادت ملی و غرور قومیت ایرانیان با زبان فارسی ترک این جشن ملی را نمیداد (بهمان ترتیب که تادیر- کاهی بادامه رسوم اعیاد مهرگان و سده و بهمینجه وادارشان کرد) . و بعد ها استقرار نوروز در اول حمل ودارا شدن این موقعیت زیبای طبیعی علت مزبور را تقویت کرده و نوروز را از نیستی و فناء نجات داده است .

۲- جشن نوروز از قدیمترین ایام دارای جنبه ملی کاملی بود و از کثرت تکرار در نزد ایرانیان مانند یکی از امور عادی گردیده و چون جشنی مذهبی مورد احترام و پرستش واقع شده است .

۳- علت دیگری که بعضی از نویسندگان در این باب ذکر کرده اند توافق نوروز است با زمان جلوس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و انتخاب وی از جانب محمد بن عبدالله صم بولایت و خلافت ، چه روز غدیر خم در سال ۱۰ هجری مطابق با ۲۹ احوت وروز چهارم از خسته مسترفه و بالاخره نزدیک بفروردین و اول نوروز است . و نیز برخی جلوس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را بخلافت که در ۱۸ ذیحجه ۳۰ هجری اتفاق افتاده است با نوروز جمشیدی مصادف میدانند . این امر و اخبار متواتری که در باب اهمیت و احترام مذهبی نوروز از ائمه نقل و روایت شده است باعث گردید که نوروز در نزد طرفداران آل علی که ایرانیان دسته بزرگی از آنانرا تشکیل می دهند ، دارای مقام و اهمیتی فراوان گردد و دیرگاهی با بهترین وضع بماند . از همین جهت اغلب از مراسم نوروز در قرون اخیر تاریخ ایران و مخصوصاً در ایام استیلای صفویان آمیخته بقائد مذهبی شده و تا کنون اغلب از آنها برجای مانده است .

شعراى عهد صفوی بعد را در فضیلت عید نوروز و موافقت آن با روز جلوس علی بن ابیطالب برهسند خلافت قضايد غرائی است که ما اکنون دو قصیده از بهترین آن قضايد را نقل میکنیم . سیداحمد هاتف متوفی بسال ۱۱۹۸ که از شعراى دوره زندیه است دارای قصیده شیوائی در این باب است که ما احتراز از تطویل را از مطلع اول آن صرف نظر کرده شروع به مطلع ثانویس می کنیم :

زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا
ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا
بیای گل بکار جان سپاری بلبل شیدا
چوقمری یززد از شوق روح سدره طوی
گشود از بهر حاجت پیش دادار جهاندارا
نهان از نارون پرسید کی پیر چمن پیرا
سرلهو ولعب دارند زینسان فاحش ورسوا
میان انجمن دمساز شد با ساغر و مینا
که با اطفال میرقصد میان باغ بر يك یا
نه از نامحرمان شرم ونه از بیگانگان پروا

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غبرا
ز فیض ابر آزادی زمین مرده شد زنده
بگرد سرو گرم یر فشانى قمری نالان
سزدگر بر سر شمشادوسرو امروز در بستان
چنار انراخت قد بندگی صبح و کف طاعت
پس آنکه در جوانان گلستان کرد نظاره
چه شد کاطفال باغ و نوجوانان چمن جمله
چرا گل چاک زد پیراهن ناموس با بلبل
نبینی سرو یا برجای را کزاد خوانندش
پریشان کیسوی شمشاد و افشان طره سنبل

بیاسخ نارون گفتش کز اطفال چمن بگذر
 همایون روز نوروز است امروز و بغیروزی
 میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۵) را نیز در همین باب قصیدهٔ غرائی-
 است که ما منتخبی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم

رساند باد صبا مزده بهار امروز
 هوا بساط زمرد فکند در صحرا -
 سحاب بر سر اطفال بوستان بارد
 ز نکهت گل سوری و اعتدال هوا
 هم از ترشح باران هم از تبسم گل
 بگیر جام ز ساقی که چرخ مینائی
 بدیع نیست دلاگر جهانیان مستند
 بفرق مجاسیان آستین باد بهار
 که رخت برد ز آفاق رنج و کدورت و غم
 بکام اهل سعادت دمید گل از شاخ
 رسد بگوش دل این مزده ام زهاتف غیب
 نمود از بس عمری که بود بیهله گرد
 نشست صاحب مسند فراز مسند حق
 بگرد نطفهٔ ایمان کشید بار دگر

ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
 بیا که وقت نشاط است و روزگار امروز
 بجای قطره همی در شاهوار امروز
 چمن معاینه ماند بکوی یار امروز
 خوش است وقت حریفان باده خوار امروز
 ز فیض نامیه دارد بسر خمار امروز
 بدیع آنکه نشسته است هوشیار امروز
 بگیر ساقی گلچهره و بیار امروز
 بطبع عالم شد عیش سازگار امروز
 بچشم اهل شقاوت خلید خار امروز
 که گشت شیر خداوند شهریار امروز
 یکی مسیر بحق چرخ بقرار امروز
 شکفت فخر و بیژمرد عیب و عار امروز
 مهندس ازلی آهنین حصار امروز

مراسم نوروز

نوروز یکی از آداب ملی بسیار قدیم ما است و از نیروی برای شرح مراسم آن
 باید از قدیمترین ایام تاریخی شروع کنیم. ولی متأسفانه قدیمترین اطلاعات تاریخی ما راجع به
 نوروز از زمان سلاطین هخامنشی فراتر نمی‌رود و بالنتیجه ازین زمان باید بشرح مراسم
 نوروز پرداخت.

از معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم نسبت بنوروز نیز اطلاعی در دست نمیباشد و در اوستا
 هم از نوروز نامی بمیان نیامده است ولی بالعکس برخی از کتب دینی زمان ساسانیان از نوروز
 و بعضی از معتقدات مذهبی نسبت بان نامی میبرند. در کتاب بوندهش بزرگ و نیز در کتاب
 صدر بوندهش چنین آمده است که: زرتشت سه بار با هوو Hvôv^۱ نزدیک شد و هر مرتبه
 نطفه ای ازو بر زمین افتاد و این سه نطفه در تحت مراقبت آوردن هیتا Anahita (فرشتهٔ آب)

۱ - هوو Hvôv یا Hvôgvī اسم زن زرتشت و دختر فراشوستر Ersshaostra
 برادر جاماسب و زیر کی گشتاسپ است و در فقرة ۱۷ پستای ۵۱ زرتشت نام این زن را میبرد
 و ازو اظهار رضایت مینماید. اسم این زن در دنیکرت هوب Hvôb آمده است. رجوع شود به
 ص ۳۳۶ ج ۱ زند اوستا دارمستتر Darmesteter, Zend - Avesta V. 4, P. 336

در دریاچه کسو Kaçava ۱ قرار داده شده است. در آنجا کوهی است بنام «کوه خدا» که مسکن عده ای از نیکوکاران است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای استحمام در آب این دریاچه میفرستند. زیر پرده‌ها پشت بدانان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر Oshêdar و اوشیدرماه Oshidar-mah و سوشیان Soshyans (موعودهای سه‌گانه مذهب زرتشت بوجود خواهند آمد ۲.

چنین بنظر می‌آید که این رسم و عقیده از محدثات زمان ساسانیان و ازینجهت بسیار جدید باشد.

علاوه بر آنکه از آئین نوروز قبل از عهد سلاطین هخامنشی خبری نداریم
نوروز در دربار شاهان هخامنشی
 اطلاعات ماراجع برسوم عید مزبور در این دوره هم بسیار ناقص و محدود است ولی در اینکه شاهان این سلسله با اجرای آداب و رسومی در نوروز پرداخته و این عید را می‌شناخته اند شکی نیست.

داربوش پادشاه هخامنشی (۵۲۱-۴۸۶ ق ۴۰) چنانکه از آثار بابل برمیاید در نوروز هر سال بمعبد بل مردوک رب النوع بزرگ بابل رفته دست آنرا میگرفت ۳.
 در این عهد پادشاهان در نوروز بیار عام می نشستند. بار عام را عمارتی مخصوص بود و شاه در ایوان این عمارت جاوس میکرد و قراولان خاصه در اطراف وی صف میکشیدند و مراسم نوروز در کمال جلال و جبروت اجراء میشد. در اینروز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفه مملکت هدایایی بوسیله نمایندگان مخصوص بخدمت فرستاده میشد و صاحب بار نمایندگان ملل تابعه را بنوبت بخدمت شاهنشاه میرد.

هدایایی که بخدمت آورده میشد معمولاً از خصائص و طرائف هر سرزمین و هر قوم بوده است. مانند اسب و گوسفند و شتر و گاو و شیر و بز کوهی و زرافه (تحف مردم حبشه و یونت یعنی سواحل سومالی و عدن) و نمونه هائی از لباسهای مخصوص هر قوم و ظروف طلائی و امثالها ۴.

بدیهی است که این ایام را مانند ایام جشن مهرگان تشریفات و آداب دیگر و مجالس سور و سرور و شراب و سماع و امثال این امور نیز در کار بوده است. و شاید مانند زمان ساسانیان علاوه بر امراء و سلاطین دست نشانده خواص درباری و ندعای شاهان نیز بتقدیم هدایا مبادرت می کردند.

۱ - اسم این دریاچه را کسو Kâsu و کیان سائی Kyâsâi نیز ضبط کرده اند و آنرا بازره یا هامون تطبیق میکنند.

۲ - تبعات ایرانی تألیف دارمستتر ج ۲ ص ۲۰۸ و ۲۰۹
 Darmesteter, Etudes iraniennes V. 3. P. 208-209

زند اوستا دارمستتر ج ۲ ص ۵۲۱-۵۲۲
 Darmesteter, Zend-Avesta, V. 2. P. 521-522.

۳ - ایران باستانی - شاهان هخامنشی برای تحکیم بنیان قدرت خود معمولاً درانظار هر یک از ملل خود را طرفدار مذهب ایشان معرفی میکردند و مطابق آداب مذهبی آنان رفتار مینمودند

۴ - رجوع شود بشماره ۲ سال اول مجله مهر